

## مفاد صلح در اندیشه‌های زرتشت

مجتبی خندان<sup>۱</sup>

فرنگیس فرهادنژاد نورآبادی<sup>۲</sup>

چکیده

صلح از نعمت‌هایی است که خداوند برای رشد و توسعه جوامع انسانی به بشر ارزانی داشته است. آنچه مسلم است، صلح یک آرمان بشری است و همه انسان‌ها در زندگی روزانه خود برای کار و تلاش و به عینیت‌رساندن توانایی‌های مادی و معنوی خود نیازمند آرامش و آسایش خاطر هستند. از اینرو، صلح مفهومی نیست که معنای آن به قرار گرفتن در یک چارچوب دیسی‌پلینی معین در مجموعه نحله‌های معرفتی محدود شود. فلسفه، اندیشه‌های سیاسی، نظریات روابط بین‌الملل، اخلاق، ستیزه‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی از جمله نحله‌های معرفتی هستند که در آنها به جنبه‌های گوناگون مقوله صلح پرداخته می‌شود. علاوه بر این، در طول تاریخ و در فرهنگ‌ها و اندیشه‌های مختلف نیز صلح مورد توجه و تامل بنیادین قرار گرفته و دیدگاه‌های گوناگونی درباره راه‌های دستیابی به آن ارائه شده است.

مساله اصلی مقاله حاضر، چیستی لوازم اساسی تحقق صلح پایدار در بین جوامع انسانی بر اساس آموزه‌های فرهنگ و اندیشه اصیل ایرانی است. مقاله حاضر با اتخاذ

m.khandan567@gmail.com

farangisfarhadnejad53@gmail.com

۱ سطح ۴ رشته کلام و ادیان حوزه علمیه، قم، ایران

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه آزاد، میمه، ایران



روشی توصیفی تبیینی می‌کوشد تا ضمن واکاوی زمینه‌های تحقق صلح پایدار نزد اندیشه متفکران و مکاتب گوناگون که در ارایه ایده‌هایی نظیر برپایی نظام جمهوری، فدراسیون دولت‌های آزاد، بهره‌مندی شهروندان از حق جهانی شهری و حاکمیت حقوق عادلانه در پهنه جهانی تبلور یافته، به مقایسه آنها با جایگاه این مقوله در اندیشه ایرانی بپردازد. در اندیشه ایرانی (قبل و بعد از اسلام) برخی آموزه‌های مشترک و ماندگار نظیر: ایمان به مبدا هستی، فطرت مشترک بشری، برادری، برابری و احترام به عقاید گوناگون وجود دارد که از آنها می‌توان به عنوان آموزه‌های تحقق صلح پایدار در بین جوامع انسانی بهره گرفت.

### **واژگان کلیدی: ایران باستان، زرتشت، عقاید، صلح، برابری**



## مقدمه

فلات ایران از دیرباز محل زندگی مردمی شجاع و سلحشور بوده که خود را آرین و از نژاد آریایی می‌دانستند. این اقوام در دوره‌های قدیمی‌تر در سرزمین‌های شمالی فلات به طور مشترک با اقوامی که به هند مهاجرت نمودند و اقوامی که به اروپا رهسپار شدند، زندگی می‌کردند و باورها، اسطوره‌ها و دین‌های مشترکی داشتند. مهاجرت این اقوام به سرزمین‌های جنوبی و غربی بدون تردید مستلزم حرکت‌های جمعی و جنگ با اقوام بومی و دفاع از مواضع تسخیر شده بوده است که در این زمینه حماسه‌ها و داستان‌های پهلوانی آنان در «بشت‌ها» و «وداها» دیده می‌شود. با شکل‌گیری زندگی آرام در وضعیت جدید در فلات ایران و روی کردن به شیوه کشاورزی به جای زندگی عشیره‌ای و ایجاد روستاها و ساختن خانه و آبادی، ایرانیان به جای روحیه جنگجویی و تهاجمی، به آرزوهای صلح دوستی و آرامش روی نمودند و بیشتر سعی در حفظ و آبادانی روستاها و پرداختن به تمدن شهری داشتند، چرا که در اینگونه تمدن‌ها، زندگی همراه با برنامه‌ریزی و کار و کوشش و نگهداری آذوقه را به همراه دارد و بیشتر مردم در پی داشتن زندگی آرام و دور از هیاهو و جنگ هستند.

با این شیوه زندگی، در اصول عقاید ایرانیان صلح و دوستی و مهر و محبت نقش ویژه‌ای یافته و در دین زرتشتی که با پیدایش اشو زرتشت و نیک شمردن اهورا به جای دئوا آغاز گردید، جنگ و داشتن نبرد افزار نکوهش گردید. در سرودهای اوستا آمده است: می‌ستایم دین پاک مزدیسنی را که دور کننده جنگ، کنار نهنده نبردافزار، و مبشر از خودگذشتگی و راستی است. این تعلیم که در نماز روزانه هر یک از زرتشتیان خوانده می‌شود، در حالی توسط زرتشت به پیروان داده شده که تهاجم تورانیان به عنوان نمادی از زندگی صحراگردی به ایرانیان که نمادی از زندگی روستانشینی بر پایه کشاورزی بودند، همواره انجام می‌شد و زرتشتیان در باورهای خود دور شدن این



تهاجمات و پایدار شدن صلح و دوستی را در بین همه اقوام و قبایل از اهورا مزدا آرزو می‌کردند. همچنین در آفرینگان که برگرفته از یسنا است، چنین سراییده می‌شود: بشود که در این جایگاه، آشتی بر جنگ غلبه یابد، دوستی بر خودخواهی چیره گردد، و راستی بر دروغ پیروز شود.

بر پایه این سرود، تاثیر عمیق تعلیم صلح و دوستی که از سوی پیامبر زرتشت داده شده است، در روح فردی و فرهنگ اجتماعی نفوذ نمود و ایرانیان خواستار آشتی، مهر و دوستی و آرامش در زندگی خود و همه مردم جهان گردیدند و آرامش و شادمانی از ویژگی‌های فرهنگی و حتی سیاسی در ایران به شمار آمد. چنانکه داریوش هخامنشی در سنگ‌نگاره خود در همدان چنین می‌نگارد: خدای بزرگ است اهورامزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید. این اندیشه زیبا و خردورزانه به عنوان یکی از اصول باورهای ایرانیان تا امروز در فرهنگ پویای ایرانی باقی مانده است و به راستی می‌توان گفت ملت بزرگ ایران این باور زرتشتی را تا کنون پاس داشته‌اند و صلح‌دوستی و مهرورزی یکی از صفات بارز همه ایرانیان است. ایرانیان خشونت را به هرگونه‌ای که باشد محکوم می‌کنند و دوستی و صلح را در سراسر جهان و برای همه ملت‌های جهان آرزو می‌کنند.

### معرفی زرتشت

زندگی زرتشت در شش هزار سال تاریخ نامکتوب شناور است و معلوم نیست که او در آغاز عصر تاریخی می‌زیسته یا در عصر تاریخی - اساطیری و یا دورتر از این دو، هم عصر ارمیای نبی، بودا و کنفوسیوس بوده یا او را باید پیشاهنگ همه پیامبران دانست. (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۵۴) بر اساس تحقیقات یونانی، زمان زندگی زرتشت به شش هزار سال پیش از افلاطون و به عصر نو سنگی بر می‌گردد. والتر هینتس با تکیه بر منابع و



شواهد اسلامی زمان زندگی زرتشت را ۲۲ مارس (دوم فروردین) ۶۳۰ پیش از میلاد دانسته است. (آقای، ۱۳۷۸) محققان دیگری با استناد به اینکه در متنی آشوری از آسورینی پال (۶۳۱-۶۶۸ پیش از میلاد) نام «اس- سه - ره مه - زه - اش» مدلول نام اهورا مزداست، زمان زندگی زرتشت را این دوره می‌دانند. (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۳۵۴)

### توحید از دیدگاه زرتشت

دقت و مطالعه در بخش گاتها، آئینی را برای ما به تصویر می‌کشد که در رأس آن اهورامزدا قرار دارد و زرتشت پیامبر اوست. در گاتها از اهورامزدا با عناوین دیگری چون مردا اهوراء اورمرد، مردا و اهورا یاد می‌شود. معنی این نام مرکب را «سرور دانا» دانسته‌اند. «طهورا» به معنی سرور، بزرگ، هستی بخش و آفریدگار و «مزدا» به معنی آگاه و دانا است؛ گرچه در این باره بین خاورشناسان اختلاف است. از زرتشت پرسیدند که می‌خواهند خدا را ببینند. فرمود که البته خدا را به هیچ چیز مادی نمی‌توان تعبیر کرد؛ ولی می‌توان خدا را نور و «شیدان شید» یا «نور الانوار» دانست. (اوستا، ۱۳۸۷)

خدا (خودا)، یعنی خودش آمده. در باور زرتشتی خداوند وجود دارد؛ اما این که چگونه است و چه صفاتی دارد کسی نمی‌داند. هر تصویری هم که از خدا وجود دارد، تصور انسانی است و نمی‌توان آن را حقیقت کامل او دانست؛ پیامبران در رابطه با ذات پاک او بخشی از حقیقت را به ما نشان داده‌اند و در این میان هرکس بر اساس سطح دانش خویش او را درک می‌کند. (رستمی‌نسب، ۱۳۸۲: ۷۴-۶۱)

اغلب محققان و دانشمندان بزرگ معتقدند که زرتشت در الهیات، مبشر و مبلغ توحید بود؛ اما وجود مباحثی درباره خیر و شر، که از روزگاران گذشته وجود داشت، اسناد ثنویت را برای دین زرتشتی آسان کرد؛ بخصوص آن که در زمان انحطاط آئین



مزدیسنی در عصر ساسانیان، برخی از روحانیون زرتشتی، خود پیشگام چنین امری شدند و به دنبال آن نویسندگان دوران اسلامی و پس از آنها خاورشناسان و اوستانشناسان به موجب همین آثار باقیمانده از دوران ساسانی و باورهای وی و دوگانگی، در انتشار آن کوشیدند. (رضی، ۱۳۸۳: ۹۰) برای فهم اعتقاد توحیدی زرتشت، لازم است ابتدا ثنویت تعریف شود. (کتاوک، ۲۵۳۵)

یک مذهب را دوگانه خواند که هر دو اصل یا نیروی خوبی و بدی، با شرایط و امکانات مساوی روبروی یکدیگر قرار بگیرند و تحت شرایطی برابر، به اندازه‌های یکسان در جهان نفوذ کرده باشند و بشر نیز خویشتن را به طور مساوی مقید و وابسته به این دو نیرو احساس کند و در این میان نیروی مافوقی که بر آن دو برتری و نفوذ داشته باشد وجود نداشته باشد. (شهرزادی، ۱۳۸۷: ۱۳۱) اسناد دوگانگی در دین زرتشت، از آنجا ناشی می‌شود که زرتشت عنوان کرد: جهان را دو نیرو است که بر آن حکومت می‌کند: یکی مثبت و خیر و نیکو و دیگری منفی و زشت. یکی را «ستامینو» (Spenta Mainyu)؛ یعنی اندیشه و منش و روش مقدس و نیک و دیگری را «انگر همینو» (Angra Mainyu)؛ یعنی اندیشه و منش و روش بد؛ که به آن «اهریمن» هم گفته می‌شود. اندک زمانی نمی‌پاید که سخنان زرتشت دچار همجهی انحرافی از سوی ادیان و مذاهب دیگر قرار می‌گیرد، تا آنجا که برخی تعمداً یا سهواً «اهریمن» یا «انگر همینو» را در برابر اهورامزدا، آفریدگار یگانه و قادر مطلق که جز خوبی نمی‌آفریند قرار می‌دهند. در صورتی که وقتی به گاتها که به اعتقاد زرتشتیان تنها بخش باقیمانده از اوستای اصلی است که از آسیب تحریف مصون مانده است نظری بیفکنیم خواهیم دید که نه تنها از کلمه اهریمن به معنای آفریننده بدی و پلیدی نامی برده نمی‌شود بلکه زرتشت از «انگر همینو» در مقابل «سپنتامینو» به عنوان دو همزادی که در عالم اندیشه به یکدیگر وابسته هستند و وجود خارجی یا حتی مستقلی ندارند و هر دو تحت نفوذ و وجود الهی و



ما فوقی بنام اهورامزدا هستند، یاد می کند: «در آغاز، آن دو مینوی همزاد در اندیشه و گفتار و کردار، (یکی) نیک و (دیگری) بد با یکدیگر سخن گفتند. دانا، نیک را برگزیند و نادان، بد را». (گاتاه، ۱۳۵۴)

به عبارت دیگر، در جهان بینی زرتشت، خوب و بد، پاک و پلید، مثبت و منفی، دو گوهری هستند که لازم و ملزوم یکدیگرند و برای ادامه سیستم پیچیده و منظم جهان و بنا بر حکمت و ضرورت به وجود آمده‌اند. لذا در جهان چیزی که فی نفسه بد و اهریمنی باشد و بتوان در مقابل اهورامزدا قرار دارد، وجود ندارد. (گیمن، ۱۳۸۷: ۱۶۹) در گاتها حتی به یک نمونه مشکوک هم نمی‌توان برخورد که ذات پاک اهورامزدا را در مقابل آفریننده چیز دیگری قرار داده باشد. اهورامزدا، تنها آفریننده انسان و تمام موجودات و کل عالم است. (کریستن سن، ۱۳۸۲) هرچه آفریده شده خوب است و در جای خود نیکوست: «ای خداوند جان و خرد، هنگامی که در اندیشه خود تو را سرآغاز و سرانجام هستی شناختم، آنگاه با دیده ی دل دریافتم که تویی سرچشمه منش پاک، که تویی آفریننده راستی و داور دادگری که کردار مردم جهان را داوری می‌کنی». (گاتاه، ۱۳۵۴)

از دیدگاه زرتشت، خداوند را باید از روی اندیشه و خرد و با بصیرت و بینایی شناخت و قدرت او را درک کرد؛ زیرا او چیزی نیست که بتوان با حواس پنجگانه تشخیص داد و یا جا و مکانی برای او تعیین کرد. در بینش زرتشت همه چیز را خدا آفریده و ذات پاک او در همه ذرات جهان وجود دارد که آن را «فروهر» یا «نیروی پیش برنده» می‌نامند. خدای زرتشت با خدایان دیگر عصر او متفاوت است. خدای او جهان را آفریده و مطابق با نظمی که در آن برقرار کرده اداره می‌کند. جهان و هرچه در آن است با اعمال و حرکاتشان مانند زمین و آسمان و خورشید و ماه و ستارگان، نورافشانی و سیر و حرکت آنان، همه از او و به فرمان اوست. (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۵۵)



اصول سه‌گانه‌ای که زرتشت عرضه کرد با پایان جهان گیتوی (دنیوی) تمام نمی‌شود. فرد مزدیسنان بسته به این که از میان اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک یا ضلع مخالف آن، یعنی اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد کدام را برگزیند در جهان مینوی و روز پسین مورد داوری قرار خواهد گرفت. در آنجا با دقت و موشکافی تمام و بدون نظر و غرض، نیکی و بدی هرکس تعیین خواهد شد و در نهایت هیچ رفتار و کرداری بدون پاداش و مجازات نخواهد ماند. «کسانی که از نیروی خرد ایزدی و نیک اندیشی و راستی برخوردار باشند در انتخاب راه نیک، کامیاب شوند و به پاداش آن در دو جهان بهره نیک یابند». (گاتاها، ۱۳۵۴)

در باورهای کهن زرتشتی، آفریننده ی بزرگ - اهورامزدا - خود دانش است و سرور دانایی است و هنگامی که می‌خواهد بر نخستین جفت بشر جان ببخشد، از روان همه آگاه خود به آنان می‌دهد و به آنان القا می‌کند که آنها را از خرد سلیم خویش آفریده است؛ آنگاه هر دو را به پیروی از خرد و راستی فرمان می‌دهد و این چنین است که انسان از بدو پیدایش می‌تواند عوامل موجود در عالم طبیعت را بشناسد، تجزیه و تحلیل کند و طبیعت را آنطور که می‌خواهد و اراده می‌کند در اختیار گیرد و تغییر دهد.

بنابراین انسان تنها موجودی است که خود را می‌شناسد و «من» (خرد) دارد و می‌تواند «من» خود را به هر صورتی که دوست دارد بکار گیرد، به راستی گراید و تا حد فرشتگان تعالی یابد و «سپننه من» شود و یا به پیروان دروغ بپیوندد و همه دیوهای آز، کین، خشم، طمع، نامردمی و امثال آن را در خود پرورش بدهد و «انگره من» زمان خویش شود. (زرشناس، ۱۳۳۰) زرتشت تمام پدیده‌های مثبت و منفی موجود در طبیعت را خوب و مفید و دو گوهر همزاد می‌داند و از آنجا که معتقد است خوب و بد فی‌نفسه وجود ندارد و این انسان است که با کمک اندیشه‌های خویش و با قدرت بینش و استدلال، برخی را خوب و برخی را بد می‌داند، لذا در





فرهنگ زرتشت حتی صفات به اصطلاح بد و شیطانی برای حیات بشر، اهورایی و لازم است و فقط در حد افراطی و دیو گونه است که بد و گناه شناخته می‌شود. (شوقی، ۱۳۳۰: ۱۴-۸)

این تنها انسان است که با برخورداری از نیروی اندیشه و خرد، قدرت سنجش و تمییز را دارد و اندیشه و گفتار و کردار خویش و انسان‌ها و موجودات دیگر و به طور کلی اتفاقات و مسائلی را که در طبیعت اتفاق می‌افتد بنا به میل خود مورد سنجش قرار می‌دهد و برای آنها صفات مختلف قائل می‌شود و آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند: « ای مردم، گفتار نیک دیگران را بشنوید و با اندیشه روشن در آن بنگرید و میان نیک و بد را خود تمییز دهید؛ زیرا پیش از آن که فرصت زندگی از دست برود، هر مرد و زن باید شخصا راه خود را برگزیند. بشود که به یاری خرد اهورایی، در گزینش کار نیک کامروا شود». (گاتاها، ۱۳۵۴)

نظر به همین ملاحظات است که زرتشت، پاکی کامل در پندار، گفتار و کردار را در زندگانی دارای اهمیت و مورد توجه قرار داده است. گفتار و کردار، نتایج محسوس پندار نامحسوس و نامرئی است. اگر اندیشه پاک نباشد، گفتار و کردار، که جلوه آن است، پاک نمی‌تواند باشد، بنابراین پاکی پندار، منظور اصلی و در واقع شالوده کلیه عملیات و تشریفات روانشناسان، همچنین مراقبه‌ها و مکاشفه‌های متصوفه و سالکان راه حقیقت است. اگر نسبت به ذی شعوری، هرچند که پست یا شریف باشد، با خیال پاک و نظر محبت و همدردی نگریسته شود، سخنانی که از زبان درباره او جاری می‌شود. گرچه منظور سرزنش و ملامت باشد. پر از مهر و ملایمت است و شادمانی خواهد آورد. هرگاه خیال و گفتار به وسیله‌ی هماهنگی پاک و راست باشد، طبعاً کرداری نیز که از آنها سر خواهد زد نیک خواهد بود شه مردان.



## منش نیک

انسان کامل، برخوردار از منش نیک است. در عبارت هایی به طور آشکار نیکی لازمه راستی دانسته شده است؛ با پندار و کردار و منش نیک و پارسایی است که روان به راستی می‌پیوندد (محمدی ارانی، ۱۳۸۶: ۵۲-۳۵) و توجه اهورا و راستی متوجه کسانی است که در کردارهایشان و در زبانشان ای اهورا و اردیبهشت به گفتارهای شما پیوستند و به منش نیکی ای مزدا تو آنان را نخستین آموزگار هستی. کسی از بهترین بهره راستی برخوردار خواهد شد که با کوشش در کردارهایش بهتر به جای آورد.» (محمدی ارانی، ۱۳۸۶: ۷۰-۶۵)

## دلالت‌های تربیتی در آموزه‌های صلح

### غایت تربیت

قرب به اهورا؛ چنانکه اشاره شد، اساسی‌ترین ویژگی انسان کامل، قرب به اهوراست. بنابراین، آن می‌تواند مقصد و جهت تنهایی تربیت نیز به شمار آید. از آنجا که کسب آسایش در جهان و خوشبختی آدمی در گرو روی آوردن به اهوراست، می‌توان نتیجه گرفت که قرب به اهورا، غایت تربیت است و از نظام تربیتی انتظار می‌رود که متربیان را به سوی این آرمان سوق دهد. به بیان دیگر، اهورا آغاز و انجام هر چیز است، پس او می‌تواند غایت تربیت نیز باشد. آرمان فره ایزدی در روایتی حماسی و تقسیم عرصهٔ حماسه به اهورایی و اهریمنی یا ایرانی و بیگانه و این گونه سپاه و سفید کردن جهان، بی‌تردید ریشه در اسطوره دارد؛ اسطوره اهریمن که زرتشت آن را دیوی در شمال زمین و منطقه سرد می‌داند. اسطوره تباه بودن زمستان، سردی و... همه و همه دال بر دو قطبی اساطیر.

نظم درست زرتشت در یسنای ۴۴ بند ۱۸، این گونه می‌سراید: این از تو



می‌پرسم، ای اهورا، درست به من بگو، آیا به واسطه‌اشه آن مزد را دریافت بدارم (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۹۷) آشه در اینجا به طور مشخص و مؤکد، به معنای درستی و میزان سنجش اعمال است. در مواقع دیگر، آشه معنای «نظم درسته به خود می‌گیرد. جایی معنای نظم و جایی معنای درستی. افزون بر این، به معنای «راستی» نیز آمده است: آشه و در وگا دو امر متضاد راستی و دروغ را می‌رسانند» (ویدن گرن و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۱۷)

اخلاق زرتشت که متکی به انطباق با آشه (در استی) است، مریدانش را دعوت می‌کند که برای این انطباق با رقبایشان بجنگند و اسلحه به دست گیرند. روی این ملحوظ، آشلاق زرتشتی بر مبنای شه، همچون مبارزه‌ای پیوسته در نظر و عملیه بدی و افراد شرور است. (ویدن گرن و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۳۰)

منجی‌گرایی، مجرای پیوند اسطوره با واقعیت در پشت ۱۹، ۱۱ و ۸۹ چنین می‌خوانیم: هنگامی که مردگان دگرباره برخیزند، فرد زنده بدون آسیب خواهد آمد، زندگی به دلخواه دگرسان «خواهد شد»- مقصود از فرد زنده، سوشیانت است که ظهورش با شور و شوق انتظار می‌رود.

این اوج آرمان‌گرایی اندیشه ایرانی و اندیشه زرتشت است (ویدن گرن و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۵۴) روایت پهلوی می‌گوید که سوشیانت، مردگان را تکان خواهد داد و انسان‌ها را جان تازه‌ای خواهد بخشید. در این دوره، سوشیانت، تنها به معنای معاد و بازگشت است. بر مبنای مطالعات اسطوره‌شناسانه، رابطه محکمی میان سوشیانت و زرتشت وجود دارد. منجی زرتشتی به فریدون تشبیه شده است که ضحاک را از پای درآورد. (ویدن گرن و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۵۵)

در این روایت از سوشیانت، رابطه اسطوره و قدرت توسط خود زرتشت تدارک دیده می‌شود. اسطوره فریدون و ضحاک که تقابل نمادین ایرانی و غیر ایرانی با



نیروهای مزدایی و اهریمنی را نشان می‌دهد، به خوبی در منظومه منجی‌گرایانه زرتشت یا همان منجی وی، تبلور یافته و کاربست دارد. در اینجا، پیوند میان اسطوره و قدرت در گره خوردگی ظهور منجی و شهریاری مطلوب به خوبی تجلی پیدا می‌کند. سوشیانت کسی است که شهرداری مطلوب و حکومت آرمانی را بر پا خواهد داشت.

در آیین زرتشت، جنگ و دشمنی چه در جهت کشورگشایی و چه با نام گسترش دین نادرست و نکوهیده است و انسان با پیوستن و پیروی از اشا باید گسترش دهنده مهربانی فروتنی، آشتی و یگانگی باشد تا آرامش و دوستی را فراهم سازد. هر زرتشتی در نیایش روزانه با سرودن بخشی از اوستا پیمان می‌بندد که از دینی پشتیبانی کند که مخالف جنگ و خون‌ریزی و ستایشگر دوستی، پارسایی و از خود گذشتگی است.

جهان امروز بیش از گذشته نیازمند آموزه‌های اخلاقی از جمله آموزه‌های زرتشت است. «گفتار نیک»، «کردار نیک» و «پندار نیک»، آموزه‌ای است که امروزه جهان باید به آن توجه کند. این آموزه اشاره دارد که رفتار و کردار ما متاثر از پندار ما است و اول باید تفکر و پندار خویش را اصلاح کنیم زیرا فقط با پندار نیک است که می‌توان گفتار و کردار نیک داشت.

زرتشت که پیام آور پاکي و راستی است همواره تاکید دارد که باید از پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها اجتناب کنیم تا زندگی ما سرشار از خیر و نیکی شود. این آموزه در سراسر تاریخ این سرزمین مورد توجه و تاکید بوده است. به نوعی بنیان و ذات اندیشه و فلسفه ایرانی را فراهم آورده است و همین فلسفه است که بعداً در دیدگاه اندیشمندان مختلف، از سهروردی و بوعلی سینا گرفته تا حافظ و مولانا متجلی شده است. در نتیجه فرهنگ ایرانی با آموزه‌ها و تفکر زرتشتی عجین شده و آیین فتوت و جوامردی



و پاک دلی، از جمله خصوصیات بارز همه ایرانیان از هر قوم و نژادی گشته است. ما باید قدردان این ریشه‌های مشترک باشیم که همه ما را با یکدیگر پیوند می‌بخشد و کردار و رفتار ما را شکل می‌دهد.

فلات ایران از دیرباز محل زندگی مردمی شجاع و سلحشور بوده که خود را آریین و از نژاد آریایی می‌دانستند. این اقوام در دوره‌های قدیمی‌تر در سرزمینهای شمالی فلات به طور مشترک با اقوامی که به هند مهاجرت نمودند و اقوامی که به اروپا رهسپار شدند، زندگی می‌کردند و باورها، اسطوره‌ها و دین‌های مشترکی داشتند. مهاجرت این اقوام به سرزمینهای جنوبی و غربی بدون تردید مستلزم حرکت‌های جمعی و جنگ با اقوام بومی و دفاع از مواضع تسخیر شده بوده است که در این زمینه حماسه‌ها و داستان‌های پهلوانی آنان در «یشت‌ها» و «وداها» دیده می‌شود.

با شکل‌گیری زندگی آرام در وضعیت جدید در فلات ایران و روی کردن به شیوه کشاورزی به جای زندگی عشیره‌ای و ایجاد روستاها و ساختن خانه و آبادی، ایرانیان به جای روحیه جنگجویی و تهاجمی، به آرزوهای صلح دوستی و آرامش روی نمودند و بیشتر سعی در حفظ و آبادانی روستاها و پرداختن به تمدن شهری داشتند، چرا که در اینگونه تمدنها، زندگی همراه با برنامه ریزی و کار و کوشش و نگهداری آذوقه را به همراه دارد و بیشتر مردم در پی داشتن زندگی آرام و دور از هیاهو و جنگ هستند. (شیخی، ۱۳۷۶)

با این شیوه زندگی، در اصول عقاید ایرانیان صلح و دوستی و مهر و محبت نقش ویژه‌ای یافته و در دین زرتشتی که با پیدایش اشوزرتشت و نیک شمردن اهورا به جای دثوا آغاز گردید، جنگ و داشتن نبرد افزار نکوهش گردید. در سرودهای اوستا آمده است: می‌ستایم دین پاک مزدیسنی را که دور کننده جنگ، کنار نهنده نبرد افزار و مبشر از خودگذشتگی و راستی است.



این تعلیم که در نماز روزانه هر یک از زرتشتیان خوانده می‌شود، در حالی توسط زرتشت به پیروان داده شده که تهاجم تورانیان به عنوان نمادی از زندگی صحرا گردی به ایرانیان که نمادی از زندگی روستا نشینی بر پایه کشاورزی بودند، همواره انجام می‌شد و زرتشتیان در باورهای خود دور شدن این تهاجمات و پایدار شدن صلح و دوستی را در بین همه اقوام و قبایل از اهوآرا مزدا آرزو می‌کردند. همچنین در آفرینگان که برگرفته از بسنا است، چنین سراییده می‌شود: بشود که در این جایگاه، آشتی بر جنگ غلبه یابد، دوستی بر خودخواهی چیره گردد و راستی بر دروغ پیروز شود.

بر پایه این سرود، تاثیر عمیق تعلیم صلح و دوستی که از سوی پیامبر زرتشت داده شده است، در روح فردی و فرهنگ اجتماعی نفوذ نمود و ایرانیان خواستار آشتی، مهر و دوستی و آرامش در زندگی خود و همه مردم جهان گردیدند و آرامش و شادمانی از ویژگی‌های فرهنگی و حتی سیاسی در ایران به شمار آمد. (الهامی، ۱۳۷۸: ۴۷-۳۰) چنانکه داریوش هخامنشی در سنگ نگاره خود در همدان چنین می‌نگارد: خدای بزرگ است اهورامزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید.

این اندیشه زیبا و خردورزانه به عنوان یکی از اصول باورهای ایرانیان تا امروز در فرهنگ پویای ایرانی باقی مانده است و به راستی می‌توان گفت ملت بزرگ ایران این باور زرتشتی را تا کنون پاس داشته اند و صلح دوستی و مهرورزی یکی از صفات بارز همه ایرانیان است. ایرانیان خشونت را به هرگونه‌ای که باشد محکوم می‌کنند و دوستی و صلح را در سراسر جهان و برای همه ملت‌های جهان آرزو می‌کنند.

ما زرتشتیان بسیار خوشنود و سرافراز هستیم که در سرودهای دینی ما همواره صلح و دوستی ستایش می‌شود و برای ما شادمانی و خوشبختی همگانی از داده‌های نیک اهورایی



شمرده می‌شود. ما زرتشتیان دوستی را همراه با دوستی دیگران می‌دانیم و خوشبختی را در خوشبختی دیگران می‌جوئیم. چنانکه در گاتها سرودهای زرتشت می‌خوانیم: خوشبختی از آن کسی است که خوشبختی را برای دیگران بخواهد. (آقایی، ۱۳۷۸: ۲۶-۱۸)

زرتشت باور داشت که انسان موجودی آزاد است و در تصمیم‌گیری‌های خود اختیار دارد؛ او می‌تواند انتخاب کند که در میان نیروهای روشنایی بایستد یا در صف نیروهای تاریکی قرار گیرد. زرتشت این آزادی را هدیه‌ای از جانب اهورامزدا می‌دانست که از آغاز به انسان‌ها بخشیده شده‌است؛ در عین حال، به خوبی درک می‌کرد این آزادی می‌تواند به معنی آزادی گرویدن به نیروهای شر هم باشد.

در مطالب متاخر شخصیتی افسانه‌ای از زرتشت ترسیم شده‌است؛ چنان‌که جایگاه او را از انسان‌های عادی فراتر برده‌اند و هم‌تراز ایزدان قرار داده‌اند. نوشته‌های پهلوی می‌گویند فر زرتشت از آغاز خلقت وجود داشته‌است، فروهر او ۳۰۰۰ سال قبل از تولدش خلق شد و اهورامزدا در زمان تولد او، تن‌گوهرش را آفریده‌است. او پس از تولد در ۳۰ سالگی با اهورامزدا دیدار کرد و به موجودیت جسمانی دیوان بر روی زمین پایان داد. بخش بزرگی از مطالب تازه‌تر را گفتگوهای او با اهورامزدا می‌سازند که «هم‌پرسی» نام دارند. بنا به نوشته‌های متاخر، زرتشت در ۷۷ سالگی درگذشت.

از زرتشت به عنوان نخستین فیلسوف شناخته‌شده جهان نام برده شده‌است. نبرد نیروهای خیر و شر مضمون اصلی فلسفه او را می‌سازد که بر بسیاری از مکاتب فلسفی اثر چشم‌گیری گذاشته و تا امروز اندیشه‌ایرانی را تحت تأثیر خود داشته‌است. به علاوه، فلسفه زرتشت بر فلسفه یونانی و به واسطه آن، بر فلسفه غرب نیز تأثیرگذار بود. از زرتشت به عنوان نخستین کسی که پاسخی منطقی برای مسئله شر ارائه کرد، یاد شده است.



زرتشت در طول تاریخ همواره شخصیت مورد توجهی بوده است؛ افراد گوناگون از تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف مانند یونانی‌ها، رومیان، مسیحیان، مسلمانان و غربی‌ها بسته به تصورات و اهداف خودشان، مطالبی به او نسبت داده‌اند. هرچند بیشتر این نوشته‌ها سندیت تاریخی ندارند. (شوقی، ۱۳۳۰: ۱۴-۸)

افزون بر مزدیسنا، چند دین دیگر هم زرتشت را یکی از شخصیت‌های محترم یا مقدس خود می‌دانند که از جمله این ادیان اهل حق، مانویت، بائیت، بهائیت، مذهب احمدیه و جنبش‌های نوینی چون مزدنزان است. مانی مدعی بود کامل‌کننده مأموریت زرتشت است و پیروان آیین بهائی از بهاء‌الله به عنوان یکی از نوادگان زرتشت نام می‌برند.

### **یکتاپرستی یا ثنویت دینی و تاثیر آن در اندیشه‌های صلح‌آمیز**

افرادی نظیر ادیان‌شناس ایتالیایی گرادو نیولی و باستان‌شناس ژاپنی تاکورو آدچی عقیده دارند که زرتشت کسی بود که با تبلیغ یکتاپرستی و ستایش اهورامزدا و رد پرستش دیوان تأثیر شگرفی بر تحول ادیان ایرانی گذاشت و مطابق گفته آئوکی تاکه‌شی تنها هدف عبادت را اهورامزدا قرار داد. زرتشت از نظر نیولی در تقابل با کیش قربانی قرار داشت و می‌کوشید معنویت اخلاقی را که از سویی توحیدی و از سوی دیگر دوگانگی بود جایگزین این اعمال کند. دوگانگی زرتشت دوگانگی مابین اشته (راستی) و دروغ (دروغ) بود، نه دوگانگی مابین اهورامزدا و اهریم.

از نظر نیولی این ثنویت بعدها وجهی الهیاتی یافت که احتمالاً مغان مسئول آن بودند با این حال، پرودس اکتور شروو، ایران‌شناس نروژی، بر آن است که «می‌تواند با اطمینان گفت هیچ خبری از یکتاپرستی در ایران باستان نبوده است.» او معتقد است نظر فراگیری مانند عقیده نیولی مبنی بر رد کردن پرستش دیگر خدایان توسط





زرتشت، ایران‌شناسان را از توضیح درباره اشاره به دیگر ایزدان در گاتاها بازداشته‌است. (محمدی ارانی، ۱۳۸۶: ۳۵-۵۲) به عنوان مثال، در انتهای اوستای کهن، آریامن جهت «حمایت از مردان و زنان از پندار نیک زرتشت» دعوت شده‌است و سروش و اشی نیز به دفعات متعدد یاد شده‌اند و در کنار اهورامزدا، اهوراها و اهورانی‌های دیگری هم در فضای اوستای کهن وجود دارند. در مقابل همه این‌ها، ویلیام مالاندرا بر آن است که عباراتی چون یکتاپرستی، ثنویت دینی یا چندخدایی می‌توانند در توصیف آموزه‌های زرتشت گمراه‌کننده باشند و در شرایط مختلف می‌شود هر کدام از این سه عبارت را به آنچه زرتشت در نظر داشت، اطلاق کرد.

### مسئله شر

با استناد به مسئله شر، اگر خدا نمی‌خواهد مشکلات و ناعدالتی‌های جهان را از بین ببرد، پس شریر است و اگر می‌خواهد اما نمی‌تواند، پس قادر نیست؛ نتیجتاً نمی‌تواند به‌طور همزمان نیک‌خواه و قادر مطلق باشد. ماهیت دوگانه مزدیسنا، زرتشت را به نخستین کسی بدل می‌سازد که پاسخی بر مسئله شر ارائه داد، یا چنان‌که جیمز آر. راسل می‌گوید، به شکل «ظریفی» رام‌نشدنی‌ترین راز تمام ادیان را حل کرد. راه‌حل ارائه شده توسط زرتشت، یعنی کشمکش میان اهورامزدا، آن نیک مطلق که بدی در او وجود ندارد و اهریمن، آن شریری که نیکی در او وجود ندارد، کاملاً نوآورانه و بکر به نظر می‌رسد. در یک سو، او به پیروان اشه (راستی) وعده پیروزی نهایی خیر بر شر در نبرد پایانی را داد و در سوی دیگر، توضیحاتی منطقی برای موجودیت شر به دلیل وجود آزادی اختیار و دو حالت وجود یا موجودیت ارائه کرد. (گیگر، ۱۹۳۲)

پاسخ زرتشت به مسئله شر، بر موجودیت دو «مینو»، دو قدرت برابر که در گاتاها



«همزاد» توصیف شده‌اند، استوار است. دو قدرت مطلق، خیر و شر، که نه تنها در جهان معنوی تجلی پیدا کرده‌اند، بلکه جهان مادی را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. انگره مینو (مینوی شر)، شیر است چرا که با آزادی اختیار برگزیده که چنین باشد. سپنتا مینو (مینوی خیر) خود را در خلقت تجلی داده، حال آنکه انگره مینو خود را با ناپاکی و هجوم خشونت‌آمیز تجلی می‌دهد. ایرانشناس آلمانی والتر هنینگ می‌گوید:

به نظر من می‌رسد که ثنوتی از این نوع تنها می‌تواند بر پایه توحیدی از قبل موجود شکل بگیرد، بر پایه آن که یک خدا، یک خدای خوب، مسئول جهان است. به این دلیل، من می‌خواهم ادعا کنم دینی زرتشت که با آن تربیت شد کاملاً توحیدی بوده است. در نتیجه، دین زرتشت اعتراضی علیه یکتاپرستی است. هرکجا که یک دین توحیدی پا می‌گیرد - در صورتی که یک انسان با یک مغز درون کله‌اش در آن حوالی وجود داشته باشد - صدای چنین اعتراضاتی بلند می‌شود. هر ادعا مبنی بر اینکه دنیا توسط یک خدای خوب خلق شده باید این سؤال را به وجود بیاورد که چرا جهان خیلی از «خوب بودن» فاصله دارد. جواب زرتشت، که دنیا توسط یک خدای خوب و یک مینوی شیر، دو قدرت برابر، خلق شده پاسخ کاملی است: این یک پاسخ منطقی است.

### نتیجه‌گیری

بنا بر گزاره‌های فلسفی درباره انسان کامل، او دارای ویژگی‌هایی مانند قرب به اهورا، پیروی از آشا یا راستی، منش نیک، برخورداری از دانش لدنی و ارشاد می‌باشد. بر اساس این مبانی، غایت تربیت، قرب به اهورا و هدف‌های کلی آن، شناخت قانون جهانی و عمل به آن، اخلاق‌مداری، اشراف‌گرایی و رشد حس مسئولیت اجتماعی است.



اصول تربیتی متناظر با این مبانی و هدف‌های کلی عبارتند از خردورزی، آزادی و پیروی از دئنا، پرورش ابزارهای شناسایی انسان و تلاش و پیکار اخلاقی.

رسمی‌سازی دین زرتشتی، مهم‌ترین عامل پیوند و وابستگی متقابل آرمان زرتشتی با واقعیت و قدرت ساسانی بود. سیاست یا به تعبیری قدرت رسمی به منزله حلقه پیوند و همبستگی آرمان و واقعیت عمل می‌کند؛ اگر چه تا حدی از آرمان‌های اصیل و حقیقی زرتشت فراتر می‌رود. اندیشه زرتشت را باید هم‌وندی آرمان اسطوره و واقعیت خواند. با وجود تحریف‌هایی که از سوی موبدان بر این آیین وارد شد، اغلب اصول مورد نظر او پا بر جا ماند. این در حالی است که مانویت در مسیر جدایی آرمان از واقعیت پیش رفت؟ همچنان که نوعی دوگانگی و تقابل میان روح و جسم و دنیا و آخرت قائل می‌شود. این اندیشه، در پی جدا انگاری این جهان و جهان دیگر، به جدایی دین و دولت نظر دارد. طبیعی است این اندیشه، نمی‌تواند به منزله اندیشه سیاسی، برنامه‌ای برای تأسیس دولت داشته باشد.

به همین سبب، نمی‌تواند مانند اندیشه زرتشت، با واقعیت و قدرت رابطه برقرار کند. در نهایت، در مزدک نه هم‌وندی و نه حتی جدایی، بلکه تقابل آرمان و واقعیت را می‌توان مشاهده کرد. بی‌شک در سیر تحول و تکامل اندیشه سیاسی در ایران، عاملی که بیشترین تأثیر را بر آن گذاشت، ظهور زرتشت و آموزه‌های خلاق و نوآورانه او بود. عمیق‌ترین اصلاحات زرتشت که در حوزه الهیات به ترویج یکتاپرستی و در عرصه اجتماعی به گذار از زندگی شبانی به زندگی کشاورزی منجر شد، بنیان‌های اندیشه سیاسی در ایران را ضابطه‌مند ساخت.

در باور زرتشت «اهورامزدا» سامان کل هستی را بر عهده داشت، اما در بعد گیتوی این وظیفه بر عهده ی «شاه آرمانی» گذاشته شد. بدین ترتیب شاه به عنوان کارگزار اهورامزدا عامل اجرای کارویژه‌هایی است که برای او تعیین شده و از این طریق پیوند



آسمان و زمین برقرار می‌گردد. بدین ترتیب شاهدیم که یکتاپرستی زرتشت که منجر به ظهور یک خدای قادر و متعال در عالم قدسی گشت و ساماندهی همه ی امور عالم در ید قدرت لایزال او قرار گرفت، بر روی زمین نیز منجر به پیدایی یک قدرت متمرکز در دست فردی به نام پادشاه شد که البته نماینده اهورامزدا به شمار می‌رفت و تقریباً همان وظایف را در امور گیتوی بر عهده داشت.



## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- آقایی، مجتبی (۱۳۷۸)، زمان ظهور زرتشت از نگاهی دیگر، هفت آسمان، ۲.
- ۴- الهامی، داود (۱۳۷۸)، «زرتشت» و «اوستا»، کلام اسلامی، ۳۱.
- ۵- اوستا، (۱۳۸۷)، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید، چاپ دوازدهم.
- ۶- رجایی، فرهنگ، (۱۳۷۲)، تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران، قومس.
- ۷- رجبی، پرویز (۱۳۸۰)، اهورامزدا و زرتشت، نامه انجمن، ۲.
- ۸- رستمی نسب، عباسعلی (۱۳۸۲)، زرتشت و تربیت، مطالعات ایرانی، ۴.
- ۹- رضی، هاشم (۱۳۸۳)، زرتشت پیامبر ایران باستان، تهران: بهجت.
- ۱۰- زرشناس، زهره (۱۳۳۰)، زبان و ادبیات ایران باستان، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ۱۱- شهزادی، موید رستم، (۱۳۶۷)، جهان بینی زرتشتی، تهران فروهر.
- ۱۲- شوقی، عباس (۱۳۳۰)، پایه گذاران تربیت، آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)، ۱.
- ۱۳- شیخی، موریس (۱۳۷۶)، نگرشی بر اسلام و زرتشت، تهران: توحید.



- ۱۴- کتاوت، ولفگانگ، (۲۵۳۵)، آرمان شهریاری ایران باستان از کسنفن تا فردوسی، (ترجمه سیف الدین نجم آبادی)، تهران، انتشارات اداره کل وزارت فرهنگ هنر.
- ۱۵- کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۸۲)، مزدا پرستی در ایران قدیم، (ترجمه ذبیح الله صفا)، تهران، هیرمند.
- ۱۶- گاتاها (۱۳۵۴)، ترجمه پورداوود، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۷- گاتاها (۱۳۸۳)، ترجمه و پژوهش آبتین ساسانفر، تهران: بهجت.
- ۱۸- گیگر، ویلهلم (۱۹۳۲)، زرتشت در گاناها، ترجمه و پژوهش هاشم رضی (۱۳۸۲)، تهران: سخن.
- ۱۹- گیمن، ژاک دوشن، (۱۳۸۷)، واکنش غرب در برابر زرتشت، (ترجمه تیمور قادری)، تهران، مهتاب.
- ۲۰- محمدی ارانی، مریم (۱۳۸۶)، منجی گرایی در ادیان (زرتشت، یهود، مسیحیت)، طلوع.
- ۲۱- ویدن گرن، هنر مانوی و زرتشتی (۱۳۷۷).